

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة الحروف



تدوين:

سيد محمد حسن روناسی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: روناسی، سیدمحمدحسن، ۱۳۷۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: رساله الحروف / تدوین سیدمحمدحسن روناسی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۸ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۲۰-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: زبان عربی -- ادات -- راهنمای آموزشی
موضوع	: Arabic language -- Particles -- Study and teaching
رده بندی کنگره	: PJ۶۱۴۸/۹ر۵ ۱۳۹۸
رده بندی دیویی	: ۴۹۲/۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۱۸۸۱۷

نام کتاب	: رساله الحروف
ناشر	: چتر دانش
تدوین	: سیدمحمدحسن روناسی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۲۰-۶
قیمت	: ۸۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

اگر هزار مرتبه دیگر

توفیق تالیف اثر نحوی و صرفی و بلاغی را داشته باشیم

هر هزار دفعه آن را به شما تقدیم می‌کنم

یا ابا یا علی سلام الله علیه

محضر حضرتش در هر صفحه صلواتی را بر حمت بفرمایید

به سلیمان جهان از طرف مور سلام...

فهرست

بخش اول - ماهیت‌شناسی حروف	۱۰
بخش دوم - تقسیمات حروف	۱۹
فصل اول: تقسیم اول حروف مختص و مشترک	۲۰
گفتار اول: حروف مختص به اسم	۲۴
گفتار دوم: حروف مخصوص به فعل	۴۶
گفتار سوم: حروف مشترک بین اسم و فعل	۶۲
فصل دوم: تقسیم دوم: حروف عامل و غیرعامل	۷۶
گفتار اول: حروف عامل	۷۸
گفتار دوم: حروف غیرعامل	۸۵
فصل سوم: تقسیم سوم: حروف مبنی بر ضم و فتح و کسره و سکون	۸۸
گفتار اول: حروف مبنی بر ضم	۹۱
گفتار دوم: حروف مبنی بر فتح	۹۲
گفتار سوم: حروف مبنی بر کسر	۹۳
گفتار چهارم: حروف مبنی بر سکون	۹۴
فصل چهارم: تقسیم چهارم: حروف احادیه، ثنایه، ثلاثیه، رباعیه، خماسیه	۹۵
بخش سوم - معناشناسی حروف	۹۷
۱. أ	۹۸
۲. آ	۱۰۰
۳. آی	۱۰۰
۴. أجل	۱۰۰
۵. إذ	۱۰۰
۶. إذا	۱۰۱
۷. إذما	۱۰۱
۸. إذن	۱۰۲
۹. ال	۱۰۲
۱۰. إلی	۱۰۴
۱۱. إلا	۱۰۵
۱۲. ألا	۱۰۶
۱۳. ألا	۱۰۷
۱۴. أم	۱۰۷

١٠٨.....	١٥. إِمَّا.....
١٠٨.....	١٦. أَمَا.....
١٠٩.....	١٧. أَمَّا.....
١٠٩.....	١٨. إِنْ.....
١١٠.....	١٩. إِنْ.....
١١١.....	٢٠. أَنْ.....
١١١.....	٢١. أَنْ.....
١١٣.....	٢٢. إِنَّمَا.....
١١٣.....	٢٣. أَنَّمَا.....
١١٣.....	٢٤. أَوْ.....
١١٤.....	٢٥. أَي.....
١١٥.....	٢٦. أَيَّا.....
١١٥.....	٢٧. إِي.....
١١٥.....	٢٨. بَاء.....
١١٧.....	٢٩. بَل.....
١١٨.....	٣٠. بَلِي.....
١١٨.....	٣١. تَاء.....
١١٩.....	٣٢. ثَمَّ.....
١١٩.....	٣٣. حَاشَا.....
١١٩.....	٣٤. حَتَّى.....
١٢١.....	٣٥. خَلَا.....
١٢١.....	٣٦. رَبَّ.....
١٢٢.....	٣٧. س.....
١٢٢.....	٣٨. سَوْفَ.....
١٢٢.....	٣٩. عَدَا.....
١٢٢.....	٤٠. عَلِي.....
١٢٤.....	٤١. عَنِ.....
١٢٤.....	٤٢. فَاء.....
١٢٥.....	٤٣. فِي.....
١٢٧.....	٤٤. قَدْ.....
١٢٧.....	٤٥. ك.....

١٢٨.....	٤٦. كَأَن
١٢٨.....	٤٧. كَأَن
١٢٨.....	٤٨. كَأَنَّمَا
١٢٨.....	٤٩. كَلَّا
١٢٩.....	٥٠. كِي
١٢٩.....	٥١. لَام
١٣٣.....	٥٢. لَا
١٣٤.....	٥٣. لَعَلَّ
١٣٥.....	٥٤. لَكِنَّ
١٣٥.....	٥٥. لَكِنْ
١٣٦.....	٥٦. لَكِنَّمَا
١٣٦.....	٥٧. لِمَ
١٣٦.....	٥٨. لَمَّا
١٣٧.....	٥٩. لِنَ
١٣٧.....	٦٠. لَوْ
١٣٨.....	٦١. لَوْلَا
١٣٨.....	٦٢. لَوْمَّا
١٣٩.....	٦٣. لَيْتَ
١٣٩.....	٦٤. مَا
١٤٠.....	٦٥. مَذَى
١٤١.....	٦٦. مِنْ
١٤٢.....	٦٧. مِنْذَى
١٤٣.....	٦٨. نَ
١٤٣.....	٦٩. نَعَمَ
١٤٤.....	٧٠. هَا
١٤٤.....	٧١. هَلِ
١٤٥.....	٧٢. هَلَا
١٤٥.....	٧٣. هِيََا
١٤٥.....	٧٤. وَآوَى
١٤٧.....	٧٥. وَآَى
١٤٧.....	٧٦. يَا

مقدمه مؤلف

يارب التحيه والسلام...

نزدیک به یک سال از تألیف مختصرالمفید اثر نحوی صرفی و بلاغی حقیر می‌گذرد که توفیق دوباره‌ای دست داد که به پیشنهاد صدیق مکرم استاد بنی‌صدر اثر پیش رو را به مدد امیر بیان امیرالمومنین سلام الله علیه سیاهه کنیم.

الحق و الانصاف هر فارسی‌زبان و عرب‌زبان جای جای کلام و زبان خود را مرهون تدابیر مولی الموحدين امیرالمومنین (علیه السلام) است چرا که با کمی مطالعه تاریخ متوجه این امر مهم مخصوصاً پس از ورود ایرانیان به قلمرو اسلام می‌شویم؛ به‌دلیل شباهت‌های زبانی بین فارسی و عربی هر دو زبان در معرض اختلاط قرار داشتند تا جایی که امکان خلط کلی این دو زبان با هم و نابودی هر دو زبان می‌رفت و چون زبان نزول اسلام نیز به عربی بود؛ لذا امکان نابودی معارف اسلام مخصوصاً آیات قرآن نیز می‌رفت؛ لذا روزی امیرالمومنین علی (علیه السلام) ابوالاسود دوئلی که از اصحاب حضرت و ادیبان زمانه حضرت محسوب می‌گشت را احضار کردند و این مهم را با او در میان گذاشتند و به وی قواعد و ساختار زبان عربی را آموختند که به گواهی مستشرقان اگر این کار حضرت امیر (علیه السلام) نبود اسلام که پایه آن بر قرآن بود دستخوش تحریفات متعدد می‌گشت و زبان فارسی و عربی استقلال خود را از هم از دست می‌دادند؛ لذا نه فقط شیعه بلکه یک ناصبی هم اگر قرآن دست می‌گیرد و قرآن می‌خواند بداند همین خواندن ظاهری را هم مدیون علی (علیه السلام) است.

در بین تمام ابواب نحوی و صرفی و بلاغی که مولایمان علی (علیه السلام) بر روی ما گشودند جای رساله‌ای اختصاصی به حروف خالی بود هر چند تألیفاتی مثل معانی الحروف زُمانی و کفایة المعانی فی حروف المعانی بیتوشی و دیگر آثار مشابه تألیف شده بودند؛ اما هر کدام ابوابی را نداشتند که ما سعی کردیم هم به این زحمات در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و.. توجه داشته باشیم و از آنها استفاده کنیم و هم در ابواب مورد بحث، ابواب اشاره نشده در هر کدام را در اینجا به‌صورت تقریباً کامل در کنار هم یکجا ذکر کنیم.

بزرگوارانی که مختصر المفید را مطالعه کرده باشند نیک به یاد دارند که در آنجا ما برخلاف باب‌بندی‌های دیگر کتب نحوی و صرفی بخشی را مجزا به حرف اختصاص ندادیم و دلیل آوردیم که حروف بنا بر شرایط جمله در کنار اسم و فعل خود نقش می‌گیرند و نقش می‌دهند؛ لذا به تنهایی ذکر آنها آنهم به صورت مجزا و گذرا کمکی به فهم متعلم نخواهد کرد حال در این کتاب که به نوعی جلد دوم و تتمه مختصر المفید محسوب می‌شود تمام اقسام حروف را در قالب مثال‌های متعدد و با توضیحات نحوی و صرفی مبسوط از حروف ذکر کرده‌ایم؛ نکته مثبت این کتاب در اینست که کلام به گونه‌ای تبیین شده است که از مبتدی تا استادان بزرگوار ادبی از آن به خوبی استفاده کنند چرا که در جاهایی نیاز به مباحث نحوی در فهم آن بخش حرفی بوده است آن بخش یادآوری شده است و متعلم را از رجوع به جای دیگر بی‌نیاز کرده است .

در واقع حروف یکی از پرکاربردترین اجزای زبان عربی است و در یک کلمه در شرح این کتاب باید گفت که یک دوره بازخوانی کلی نحوی و صرفی ادبیات عرب را نیز در خود داراست.

اما همه این‌ها خوب است و خوب‌تر در کنار تو بودن و ماندن و مردن است، تمام این نوشتن‌ها، خواندن‌ها و دویدن‌ها به خودی خود موضوعیت ندارند همچون جسمی هستند که روحشان توئی؛ روح اگر نباشد اینها جسدی بیش نیستند!

همه اینها بهانه است مولای ما تا باز بنویسم و باز در محضر بگویم:
یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضّرّ و جننا بیضاعة مزجاة فاوف لنا الکیل و تصدق
علینا ان الله یجزی المتصدقین.

والسلام علی من اتبع الهدی ورحمه الله وبرکاته

سیدمحمدحسن روناسی

محرم الحرام

۱۴۴۰ هـ.ق

بخش
اول

ماهیت شناسی
حروف

❖ تعریف صوت و لفظ

صوت: عبارت است از هر صدایی چه از دهان باشد و چه از شیئی دیگر شنیده شود.

لفظ: عبارت است از صدایی که از دهان انسان خارج شده و اعتمادش بر مخارج حروف باشد.

❖ تقسیم لفظ

لفظ بر دو قسم است: مهمل و مستعمل

لفظ مهمل: آن است که دارای معنای مفهومی نباشد همچون الفاظ بی‌معنا. نظیر: دیز و نل و امثال این دو.

لفظ مستعمل: آنست که به ملاحظه داشتن معنا استفاده می‌شود مانند زید (اسم شخصی است) ضرب (زد).

لفظ مستعمل را به نام کلمه نیز می‌خوانند.

❖ تقسیم لفظ مستعمل (کلمه)

کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«الكلامُ كُلُّهُ اسْمٌ و فِعْلٌ و حَرْفٌ: فالاسمُ ما أنبأ عن المُسمّى، و الفِعْلُ ما أنبأ عن

حَرَكَةِ المُسمّى، و الحَرْفُ ما أنبأ عن مَعْنَى لَيْسَ بِاسْمٍ و لا فِعْلٍ»

کلام به سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم می‌گردد. اسم آن است که از

مسمای خود خبر دهد و فعل آن است که از حرکت مسمی خبر دهد و حرف آن

است که افاده معنی اسم و فعل را نکند.

تعریف اسم: اسم آن است که از مسمی خبر دهد.

مانند: علی، فاطمه، حسن، حسین

تعریف فعل: فعل آن است که از حرکت مسمی یا وقوع و حدوث و حلول

شیئی خبر دهد.

مانند: جاء علی و قام حسین و مرض زید

تعریف حرف: حرف آن است که معنایی را در غیر ایجاد نماید.

مانند: کلمه «فی» در مثال «جلس علی فی المسجد»

آنچه که ما در این کتاب از این سه قسم مذکور از کلمه به صورت تفصیلی به آن می‌پردازیم حرف است که از نظر لغتی به معنای کنار است؛ وجه تسمیه آن را چنین گفته‌اند که چون مصادیق حرف در کلام، کنار اسم یا فعل قرار می‌گیرد و با آنها معنی می‌شود؛ لذا این قسم از کلمه را چنین نام‌گذاری کرده‌اند.

حروف در ادبیات عرب عبارتند از:

أ / إ / ب / ت / ث / ج / ح / خ / د / ذ / ر / ز / س / ش / ص / ض / ط / ظ / ع

غ / ف / ق / ک / ل / م / ن / و / ه / ی

در واقع تمام اقسام کلمه از این حروف تشکیل می‌شوند؛ لذا شناخت و جایگاه آنها چه در ساختار نحوی و چه صرفی بسیار حائز اهمیت است چرا که گاهی حتی به تنهایی هم این حروف می‌توانند معنا بدهند و نقش بگیرند مانند همزه استفهامیه یا در جایی قرار بگیرند که حروف اصلی در یک کلمه یا زائد بر آن کلمه باشند؛ لذا گاهی شناخت ساختار نحوی و صرفی در یک جمله به شناخت همین مسائل حرفی بستگی دارد به‌عنوان مثال برای تشخیص حروف اصلی از زائد چنین عمل می‌کنیم:

گام اول: اولین کاری که در راستای تشخیص حروف اصلی و زائد باید انجام دهیم، مشاهده کلمات هم خانواده می‌باشد که البته به این منظور باید به کتاب لغت مراجعه کنیم. اما سؤالی که به وجود می‌آید این است که پیش‌نیاز یافتن یک لغت در کتاب لغت، دانستن حروف اصلی است.

گام دوم: اگر به وسیله گام اول، نتوانستیم حروف اصلی و زائد را تشخیص دهیم، باید به گام دوم آمده و بر اساس قاعده کلی عمل کنیم.

بر اساس یک قاعده کلی بسیار مهم، حروف زائد همواره از دو حالت خارج

نیست:

اولاً: اگر تکرار حرف اصلی باشد؛ که در این صورت هر حرفی می‌تواند باشد.

مثال: جَلَبَبٌ، شَخَّصٌ.

ثانیاً: اگر تکرار حرف اصلی نباشد: در این صورت حروف زائد در حروف کلمه «سألتمونیها» منحصر است.

گام سوم: اگر در گام دوم نیز، حروف اصلی و زائد تشخیص داده نشد، باید از قاعده «عدم النظیر» (مراجعه شود به ص ۳۷۰ کتاب صرف ساده) استفاده کنیم. طبق این قاعده باید با توجه به تعداد حرف کلمه‌ای که قرار است حروف اصلی و زائد آن را تشخیص دهیم، به اوزان مربوطه مراجعه کنیم. مثلاً اگر کلمه مورد نظر، دارای پنج حرف است، به اوزان خماسی مراجعه می‌کنیم و بررسی می‌کنیم که آیا در این اوزان، وزنی مشابه با کلمه مورد نظر وجود دارد، اگر وجود داشت، کلمه خماسی است و تمام پنج حرف اصلی است در غیر این صورت باید اوزان رباعی را کنترل کنیم و به همین ترتیب تا وزن مورد نظر و حروف اصلی و زائد تشخیص داده شود.

نکته مهم این است که کنترل وزن، آخرین گام در تشخیص حروف اصلی و زائد که بعضاً به اشتباه در اولین گام از این روش برای تشخیص استفاده می‌شود. شاید یکی از پیچیده‌ترین زبان‌های دنیا در لفظ و معنا زبان عربی باشد زبانی که بیش از هر زبان دیگر فهم معنای عبارات بیش از آنکه در لغت فهمیده شود در ساختار نحوی و صرفی در جمله فهمیده می‌شود و به نص قرآن کریم (لسان مبین) است؛ لذا باید در ترجمه و انتقال معانی از عربی به سایر زبان‌ها دقت و ظرافت خاصی را به کار برد؛ لذا ترجمه عبارات عربی به هر زبان دیگر دارای ظرایف خاصی است به‌عنوان مثال:

معمولاً در ترجمه جمله حضرت زینب (علیها السلام) «ما رأیت الا جمیلاً» این‌گونه ترجمه می‌کنند:

«جز زیبایی چیزی ندیدم».

اما وقتی دقتی در الفاظ و کلمات کنیم، معنا و مفهوم دیگری استنباط می‌شود.

برای فهم معنای صحیح این عبارت به کتاب النهجه المرضیه سیوطی که هر

شخصی برای فهم دقیق زبان عربی باید آن را بخواند، مراجعه می‌کنیم. در این کتاب در باب «ابنیه اسما الفاعلین و الصفات المشبیه»، تک تک وزن‌های صفت مشبیه را نام می‌برد تا این که به وزن فعیل می‌رسد و می‌گوید «فعیل» نیز از اوزان صفت مشبیه است.

پس فهمیدیم که «جمیل» صفت مشبیه است. صفت مشبیه شبه فعل است، یعنی مثل فعل ضمیری مستتر در درون خود دارد، بر خلاف مصدر و اسم مصدر که دارای ضمیر نیستند.

نتیجه آنکه اگر جمله به این صورت بود که (ما رأیت الا جمالا)، به این معنا فهمیده می‌شد که معنا می‌کنند، یعنی (چیزی جز زیبایی ندیدم)، زیرا جمال اسم مصدر است و همان‌طور که اشاره شد اسم مصدر ضمیری در دل خود ندارد. اما عبارت به این صورت است (ما رأیت الا جمیلا) و جمیل صفت مشبیه است و همان‌طور که گفتیم ضمیری در درونش وجود دارد، پس باید طوری معنا شود که ضمیر داخل آن هم در ترجمه بیاید؛ لذا می‌گوییم: (چیزی را جز صاحب زیبایی ندیدم).

اهمیت این مسائل فقط در فهم معنای درست یک عبارت خلاصه نمی‌شود. گاهی احکام شریعت به استناد آنها انجام می‌شوند.

به‌عنوان مثال در اختلاف وضو گرفتن بین شیعه و سنی استناد شیعه بنا بر آموزه‌هایش از معصومین (علیهم‌السلام) بنا بر آیه ۶ سوره مائده که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾
حدودش را چنین از آیه و روایات استناد می‌کنند:

۱- حد صورت از طرف طول از رستانگاه مو تا چانه و از طرف عرض آنچه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می‌گیرد، ذکر شده و این در حقیقت توضیح همان معنایی است که از کلمه «وجه» در عرف فهمیده

می‌شود؛ زیرا وجه همان قسمتی است که انسان به هنگام برخورد بر دیگری با آن «مواجه» می‌شود.

۲- حد دست که باید در وضو شسته شود، «تا آرنج» ذکر شده، زیرا مرافق «جمع» «مرفق» به معنی «آرنج» است، و چون هنگامی که گفته می‌شود دست را بشوید ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشوید، زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود، برای رفع این توهم می‌فرماید: تا آرنج بشوید (إِلَى الْمِرْفَقِ). و با این توضیح روشن می‌شود، کلمه «الی» در آیه فوق تنها برای بیان حد شستن است نه کیفیت شستن، که بعضی گمان کرده‌اند و چنین پنداشته‌اند که آیه می‌گوید: باید دست‌ها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشوید (آن‌چنان که در میان جمعی از اهل تسنن رایج است).

بنابراین فقط مقداری از دست که باید شسته شود در آیه ذکر شده، و اما کیفیت آن در سنت پیامبر ﷺ و به وسیله اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده و آن شستن آرنج به طرف سرانگشتان است.

۳- کلمه «ب» که در «بُرُؤُسُكُمْ» می‌باشد طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی «تبعیض» می‌باشد، یعنی «قسمتی» از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یک‌چهارم پیش سر، محدود شده و باید قسمتی از این یک‌چهارم هرچند کم باشد با دست مسح کرد. بنابراین آنچه در میان بعضی از طوایف اهل تسنن معمول است که تمام سر و حتی گوش‌ها را مسح می‌کنند، با مفهوم آیه سازگار نمی‌باشد.

۴- قرار گرفتن «ارجلکم» در کنار «رؤوسکم» گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود نه اینکه آن را بشویند (و اگر ملاحظه می‌کنیم «ارجلکم» به فتح لام قرائت شده به خاطر آن است که عطف بر محل «بُرُؤُسُكُمْ» است نه عطف بر «وجوهکم»).

۵- کعب در لغت به معنی برآمدگی پشت پاها و هم به معنی مفصل یعنی نقطه‌ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط می‌شود آمده است. البته مذاهب اهل سنت نیز «الی» در آیه شریفه را برای تعیین مقدار لازم برای شستن

معنا می‌کنند.

شیعه در فهم معانی در ادبیات عرب ادعایش به امیرالمومنین علی (علیه السلام) است لذا هیچ احدی نمی‌تواند جلوتر از کسی که خود واضع نحو بوده است در فهم معنا پیشی بگیرد چرا که گاهی با تبدیل کسره به فتحه معنای یک کلمه تغییر می‌کند که در بعضی موارد مستلزم کفر است.

قواعد زبان عرب تا عصر خلافت امام علی (علیه السلام) کشف و تنظیم نشده بود و نوشتن کلام عربی بدون اعراب‌گذاری انجام می‌گرفت.

قرآن کریم و سایر نوشته‌ها و نامه‌ها بدون اعراب بود. مردم قانون اعراب‌گذاری را نمی‌دانستند در نتیجه چنان آشفتگی در زبان نسل جدید عرب پدید آمد که نزدیک بود به تدریج لغت عرب مانند زبان بعضی ملل قدیمه از بین برود تا آنجا که جز معدودی متخصصین در هر عصر نتوانند آن زبان را بفهمند و در نتیجه باعث می‌شد که خواندن و فهمیدن قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) جز برای معدودی امکان نداشته باشد. این آشفتگی زبان عربی نیمه اول قرن اول هجری بود.

ابوالاسود دوئلی که یکی از اصحاب و شاگردان حضرت امیر (علیه السلام) بود داستان تأسیس علم نحو یا قانون اعراب‌گذاری در زبان عربی را چنین حکایت می‌کند: روزی بر حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) وارد شدم دیدم آن حضرت در حال فکر و اندیشه است به من فرمود:

در شهر شما (کوفه) قرآن را غلط می‌خوانند. می‌خواهم کاری کنم تا لغت عرب از این آشفتگی بیرون آید.

گفتم یا امیرالمومنین اگر این کار را بکنید لغت عرب را زنده کرده‌اید. بعد از چند روز خدمت آن حضرت رسیدم نوشته‌ای به من داد که در آن زیر بنای علم نحو را نوشته بود و از تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف و تعریف آنها شروع می‌شد.

بعد حضرت به من فرمود: «انح نحو: به این نحو پیش برو.»

ابوالاسود می‌گوید: آن را گرفته و به منزل رفتم و یک دوره قواعد نحو را بر طبق راهنمایی و طرح حضرت نگاشتم و بعد آن را به حضرت نشان دادم و

حضرت اشکالاتش را رفع کرد.

مثلاً در مورد اسماء مشبیه بالفعل فرمود:

چرا کان (با تشدید نون) را ننوشتی.

گفتم: نمی‌دانستم از آنهاست.

فرمودند: از جمله آنهاست.

ابوالاسود علم نحو را که از استاد خود حضرت امیر علیه السلام آموخته بود به این ترتیب روی قرآن پیاده کرد و باعث شد که همه قرآن را بر وفق قواعد زبان عرب و بدون تحریف و صحیح بخوانند.

از طبقه سوم شاگردان او در علم نحو، «خلیل ابن احمد فراهیدی» بود که او نقطه بالا و پایین حروف را کشیده و نقطه برابر کلمه را به صورت واو کوچک نوشت و فتحه و کسره و ضمه را به صورت فعلی درآورد.

پس از خلیل تا امروز همه قرآن‌ها این چنین اعراب‌گذاری شد.

در مورد کار دوم، ابوالاسود علم نحو را به جمعی تعلیم نمود که از جمله آنها دانشمندان ذیل می‌باشند.

سه فرزندش عطا و ابوالحارث و ابوحرث و نیز عنبسه بن معدان مشهور به الفیل و میمون ابن الاقرن و عبدالرحمن ابن هرمز و یحیی ابن یعمر و نصر ابن عاصم که از طبقه اول علما نحو می‌باشند.

و از طبقه دوم عبدالله بن اسحاق الحضرمی و عیسی بن عمر الثقفی و ابوعمرو بن العلاء الحارثی بوده‌اند که علم نحو را از یحیی بن یعمر فرا گرفتند و از طبقه سوم خلیل بن احمد فراهیدی بوده است

قواعد علم نحو که وصی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام تنظیم و تعلیم فرمود این چنین منتشر شد و در نتیجه هر کس علم نحو را می‌آموخت قرآن و دیگر متون را می‌توانست بدون اعراب‌گذاری هم صحیح بخواند.

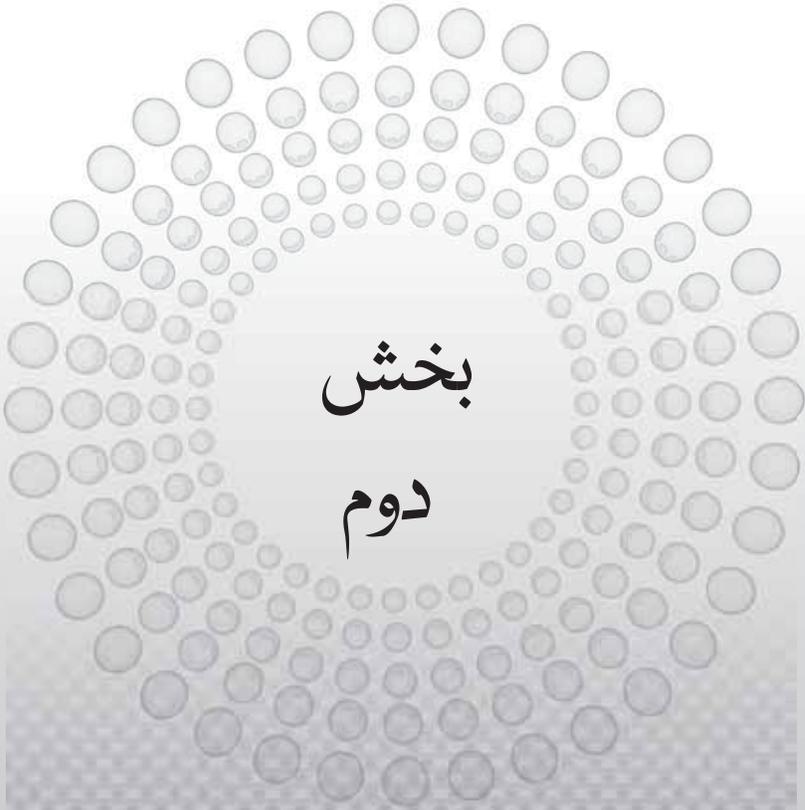
اگر این خدمت حضرت امیر علیه السلام نبود چگونه می‌شد از قرآن و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله معارف اسلام را استفاده کرد.

خداوند به مقتضای ربوبیتش وصی پیامبر علی علیه السلام را برانگیخت تا در وقت

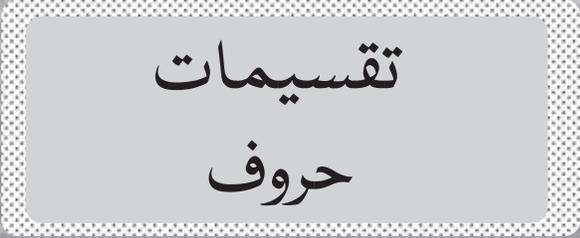
مناسب دهه چهارم از هجرت، علم نحو را تنظیم و تعلیم نماید و به شاگرد خود ابوالاسود بیاموزد و از آنجا که نشر این علم در کشور پهناور اسلام جز با نیروی حکومت امکان پذیر نبود، پروردگار عالم چنین پیش آورد که زیاد از ابوالاسود بخواهد تا علم نحو را که او از استادش حضرت علی علیه السلام فرا گرفته بود به دیگران تعلیم دهد و این علم به واسطه دستگاه حکومت دشمن حضرت علی علیه السلام در کشور پهناور اسلام نشر شود و به این وسیله فهم لغت عرب عصر پیامبر برای همه آسان گردد.

و امروزه میلیون ها مسلمان قرآن را آن چنان که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است بخوانند و نه تنها ساکنین جزیره العرب زبان اصلی خود را فراموش نکرده اند بلکه این زبان زبان ملل افریقا و دیگر ملت ها شد.

در واقع هر مسلمانی چه عرب زبان و چه غیر عرب زبان شریعت خویش را مدیون شخصیت والای هستی امیر عوالم امیرالمومنین علیه السلام است که با وضع این قواعد شریعت را در زبان نازل شده است حفظ نمود و ما دین و آیین و زبان و شریعت و مذهب خود را از کسی گرفته ایم که نمونه والای هر قله ای در هر علم است؛ شخصیتی که تا قیامت نظیر آن نخواهد آمد و هیچ کس بر وی پیشی نگیرد.



بخش
دوم



تقسیمات
حروف

فصل اول

تقسیم اول۔ حروف مختص و مشترک

حروف در زبان عربی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. حروفی که مخصوص اسم هستند.
۲. حروفی که مخصوص فعل هستند.
۳. حروفی که میان اسم و فعل مشترکند.

❖ حروف مخصوص اسم:

این حروف به یازده گروه تقسیم می‌شوند:

- | | |
|----------------------|----------------------|
| (۱) ال | (۷) حروف شبیه به لیس |
| (۲) حرف خطاب | (۸) لا نفی جنس |
| (۳) حروف جر | (۹) حروف تفصیل |
| (۴) حروف قسم | (۱۰) حروف مفاجأة |
| (۵) حروف ندا | (۱۱) حروف استثنا |
| (۶) حروف شبیه به فعل | |

❖ حروف مخصوص به فعل:

- | | |
|--------------|------------|
| حروف جازمه | نون تأکید |
| حروف ناصبه | حرف ردع |
| حروف شرط | لامر |
| ادات تحضیض | حرف توقع |
| حروف استقبال | حروف مصدری |

❖ حروف مشترک بین اسم و فعل:

- | | |
|--------------|--------------|
| حروف عطف | اقسام لام |
| حروف استفهام | حروف تفسیر |
| حروف نفی | حروف تنبیه |
| حروف جواب | حروف استفتاح |

ذکر چند مثال قرآنی برای آمادگی بیشتر ذهنی برای ورود به مبحث حروف:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۱

(و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را متروک ساختند)

یا: حرف ندا

رَبِّ: منادا

إِنَّ: حرف مشبیه بالفعل

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾^۲

(او مرا از یادآوری حق گمراه ساخت بعد از آن که یاد حق به سراغ من آمده

بود و شیطان همیشه انسان را تنها و بی یار و یاور می گذارد)

عَنْ: حرف جر

إِذْ: حرف مفاجاة

لِ: حرف جر

﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۳

من، جز آن چه مرا به آن فرمان دادی چیزی به آن ها نگفتم، [به آن ها گفتم:]

خداوندی را پرستید که پروردگار من و شماست و تا زمانی که در میان آن ها

بودم، گواه بر اعمال آن ها بودم.

إِلَّا: حرف استثنا

عَلَى: حرف جر

بِ: حرف جر

ه: مجرور

﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّتَمُودَ﴾^۴

آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند! بدانید قوم تمود پروردگارشان

را انکار کردند، دور باد قوم تمود از رحمت خدا.

فِي: حرف جر

أَلَا: حرف تنبيه

لِ: حرف جر

إِنَّ: حرف مشبیه بالفعل

۱- فرقان، ۳۰

۲- فرقان، ۲۹

۳- مائده، ۱۱۷

۴- هود، ۶۸

﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های جاویدان بهشتی از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرایی (خداوند) از آنهاست به پاداش آن چه انجام می‌دادند .

أَمَّا: حرف تفصیل
ل: حرف جر
هم: مجرور

﴿وَمِن آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾^۲
و از آیات اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین آن چه از جنبندگان در آنها منتشر نموده و او هرگاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

مِن: حرف جر
علی: حرف جر
إِذَا: حرف مفاجاة
فی: حرف جر
مِن: حرف جر
هما: مجرور

﴿وَوَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطُ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّثُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^۳

(به یادآور) زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت احاطه و آگاهی کامل به مردم دارد و رویایی را که به تو نشان دادیم و درخت نفرین‌شده را که در قرآن ذکر کرده‌ایم، فقط برای آزمایش مردم بود و ما آنها را بیم می‌دهیم؛ اما جز طغیان شدید چیزی بر آنها نمی‌افزاید.

إِذْ: حرف مفاجاة
إِلَّا: حرف استثنا
ل: حرف جر
لِ: حرف جر
ك: مجرور

۱- سجده، ۱۹

۲- شوری، ۲۹

۳- اسراء، ۶۰

﴿ گفتار اول: حروف مختص به اسم ﴾

(۱) ال

«ال» بر سه گونه است:

الف. حرف تعریف ب. حرف زائد ج. اسم موصول

«ال» تعریف: حرف تعریف معینی است که بر اسم در می‌آید و اسم را مشخص و معرفه می‌کند. «الف و لام» تعریف: بر دو نوع است:

«الف و لام عهد» و «الف و لام جنس».

۱. الف و لام عهد: الف و لامی است که بر سر اسمی که معهود و شناخته

شده است در می‌آید. که بر سه نوع است:

الف. عهد ذکر: این «ال» بر اسمی وارد می‌شود که آن اسم در جمله قبلی

یک بار به صورت نکره ذکر شده و اکنون برای دومین بار از آن یاد می‌شود که با الف و لام می‌آید.

مانند: ﴿...كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً﴾^۱

الف و لام بر سر «الرسول» آمده که قبلاً «رسولاً» آمده بود.

﴿وَاللَّهُ نَزَّلَ النُّورَ وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلَ نَوْرٍ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا

كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾^۲

«المصباح و الزجاجة» با الف و لام آمده که قبلاً «مصباح و زجاجة» آمده بود.

و مثل الكتاب در جمله (اشتریت کتاباً، فقراته ثم بعت الكتاب).

ب. عهد ذهنی یا علمی: یعنی اسم قبلاً در کلام ذکر نشده باشد، اما در ذهن

مخاطب از پیش، معین باشد.

مانند: ﴿إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ﴾ و ﴿إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...﴾^۳

هر چند «غار» و «شجرة» قبلاً نیامده است: اما در ذهن مخاطب روشن است

۱- مزمل، ۱۵-۱۶

۲- نور، ۳۵

۳- فتح، ۱۸

که بیعت با رسول الله در زیر درخت بوده.

و مثل: **أَعْطَى الْمُعَلَّمَ جَائِزَةً لِلْفَائِزِ الْأَوَّلِ**. معلم به برنده اول جایزه‌ای داد.
در این مثال شنونده می‌داند معلم و برنده کیست. وجه تسمیه عهد علمی هم همین دانستن است.

نوع دیگر الف و لام عهد ذهنی:

در اینجا گر چه ظاهر کلمه معرفه است، چون دارای «ال» است، کلمه‌ای که نزد متکلم و مخاطب به واسطه علم قبلی و تصور ذهنی آنها نسبت به آن معلوم و معهود است در معنی نکره است و در ذهن گوینده قرار دارد.

مثال: ﴿وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾^۱

و می‌ترسم در حالی که شما از او غافل هستید، گرگ او را بخورد.

در این جا منظور از (الدَّبُّ: گرگ) گرگی نامشخص است.

ج. عهد حضوری: یعنی اسم موردنظر در نزد مخاطب حاضر باشد مانند:

...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...^۲

«الیوم» یعنی همین امروز که شما در این روز حاضر هستید.

و مثل «الیوم» در آیه مبارکه ﴿الْيَوْمَ أَحَلُّ لَكُمْ الطَّيْبَاتِ﴾^۳ امروز چیزهای پاکیزه بر

شما حلال شده است.

و مثلاً مجله‌ای در دست کسی باشد و بپرسد: لِمَنِ الْمَجَلَّةُ؟

یا هنگامی که سؤال کننده به‌عنوان مثال بپرسد: مَنِ الْمُعَلَّمُ؟ در پاسخ گفته می‌شود:

أَنَا الْمُعَلَّمُ. نمی‌گوییم: أَنَا مُعَلَّمٌ.

۲. الف و لام جنس یا استغراق:

این «ال» معنی «کل» و «همه» می‌دهد. استغراق در لغت یعنی در بر گرفتن همه

چیز. وجه تسمیه «استغراق» هم همین در بر گرفتن همگان است.

این الف و لام در سه معنای استغراق افراد یا استغراق خصایصی و یا برای بیان

۱- یوسف، ۱۳

۲- مائده، ۵

۳- مائده، ۵